

خارج فقه شنبه دهم آذر هشتاد و شش استاد اراکی دامت برکاته صلاة الجمعة

مستشکل: صبی از اول مکلف به تکلیف نه بوده که روایت وجوب جمعه آن را استثنا کرده؟

استاد: استثنا که مستثنی است می گویند نیازی به استثنا نبوده چون ادله عامه دیگر استثنا کرده ، اشکالی ندارد به هر دوی ادله عامه و این روایت صبی استثنا شود ادله عامی داریم که کلاً صبی را از کل تکالیف خارج کرده است یعنی کل ادله تکالیف تخصیص زده است بعضی مخصص دلیل صلاة جمعه است ، اطلاعات همه را می گیرد مخصص آمده خارج کرده مثل رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم : رفع القلم همه ادله تکلیف را تخصیص زده است، مستشکل : تخصیص صبی بیشتر با حضور می سازد یا با اقامه

استاد: با اصل وجوب می سازد به قرینه سایر ادله رفع قلم ، می فهمیم که اصل وجوب از صبی برداشته شده است منتهی هم ادله رفع قلم و هم این ادله ، رفع تکلیف می کند ، رفع حکم وضعی نمی کند دلیلی که صبی را خارج کرده دلیلی که صبی را خارج کرده بیش از این نمی رساند که واجب تعیینی نیست بر صبی الزام بر صبی را رفع می کند اما صحت را که نفی نمی کند چون حکم وضعی را رفع نمی کند مستشکل: ادله زیادی داشتیم که صبی را از تکالیف استثنا کرده است تاکید دوباره استثنا صبی شاید به خاطر این است که صحت را بردارد؟

استاد: ادله زیادی و عامی مریض را استثنا کرده است

مستشکل: مریض نماز نه خواند یا تکلیف بر حضور ندارد

استاد: لیس علی المریض من حرج ، ما از خارج فهمیدیم لیس علی المریض من حرج رفع کل تکالیف نمی کند، رفع حرج نمی شود بلکه رفع تکلیف حرجی می شود که رفع تکلیف حرجی تطبیق بر جهاد شده باشد منتهی منافات ندارد یک جا نفی حکم عام کرده باشد این جا هم نفی حکم خاص کرده باشد ، یک جا می گویند رفع القلم عن الصبی یک جا هم می گویند همه تکالیف را برداشته است ، رفع قلم وجوب صلاة جمعة عن الصبی هر دو منفین در سیاق واحد هستند بیش از این نیست

بحث در ادله ای بود که به آنها استناد بر عدم مشروعیت صلاة جمعه دلیل ششم روایت صدوق به اسناد خود از فضل بن شاذان نقل کرده از امام رضا علیه السلام ، این روایت را وقتی صدوق در علل بیان می کند، ابتدا از فضل نقل می کند و سیاق این است که گویا فضل با اجتهاد خود نقل می کند ابتدا فضل نمی گوید سمعت الرضا علیه السلام شروع می کند به بیان مطلب منتهی در آخر روایت که راوی ابن قتیبه است اکثر روایت فضل از ابن قتیبه است ، راوی می گوید از فضل پرسیدم این مطالب استنباط خودت است یا از معصوم شنیدی ؟ فضل می گوید : من چنین نیستم که از خود درباره علل احکام مطلبی به گویم علل احکام را جز معصوم آشنا نیست آن چه گفتم از حضرت رضا علیه السلام نقل کردم لذا این روایت مسند است کسی نه گوید چون ابتدای روایت هیچ اسنادی به امام داده نشده پس روایت مقطوعه است یا استنباط خود فضل است

مستشکل: فضل با امام واسطه دارد؟

استاد: نه فضل بلاواسطه از امام نقل می کند

، موضع شاهد یکی این است که می فرماید

عَ الْإِمَامِ أَتَمُّ وَأَكْمَلُ لِعِلْمِهِ وَفَقْهِهِ وَفَضْلِهِ وَعَدْلِهِ

صلاة با امام اتم و اکمل است چون امام فقیه و عادل است و امامی که چنین باشد امامی معصوم خواهد
فإن قال فلم صارت صلاة الجمعة إذا كانت مع الإمام ركعتين وإذا كانت بغير إمام ركعتين و ركعتين قبل لعل
شقي منها أن الناس يتخطون إلى الجمعة من بعد فأحب الله عز وجل أن يخفف عنهم لموضع التعب الذي صاروا
إليه و منها أن الإمام يحبسهم للخطبة و هم منتظرون للصلاة و من أنتظر الصلاة فهو في الصلاة في حكم التمام و
منها أن الصلاة مع الإمام أتم و أكمل لعلمه و فقهه و فضله و عدله و منها أن الجمعة عيد و صلاة العيد ركعتين
و لم تقصر لمكان الخطبتين فإن قال فلم جعلت الخطبة قبل بين الجمعة مشهد عام فأراد أن يكون للإمام سبب إلى
موعظتهم و ترغيبهم في الطاعة و ترهيبهم من المعصية و فعلهم و توقيفهم علي ما أرادوا من مصلحة دينهم و

دنیاهم و یخبرهم بما ورد علیهم من ای فوات من ایحوال التي لهم فيها المضرة و المنفعة و لا يكون الصائر في الصلاة منفصلا و ليس بفاعل غيره ممن يؤم الناس في غير يوم الجمعة

این هم بخش دومی است که بر آن استناد می شود بین الجمعة مشهد عام فأراد أن يكون للآمام سبب إلى موعظتهم ...

می گوید آن امامی که عارف بر مصلحت دین و دنیای مردم است امام معصوم است پس روایت دال بر اشتراط صلاة جمعه است بر امام معصوم می فرماید کارهایی که گفتیم اوصافی که بیان کردیم امامی که در روزهای عادی امامت می کند این اوصاف را دارا نیست فاعل این چیزها نیست ، چون چنین است لذا صلاة با امام اکمل و اتم است در روز جمعه ، پس موضع شاهد این چند مقطعی است که گفته شد به اسناد این مقاطع استدلال می شود باید امام جمعه باید امام یا من نصبه باشد غیر این حال مشروعیت نه خواهد داشت عباراتی که دال بر اراده خصوص امام معصوم است بیان شد مستشکل: در وسائل ادامه عبارت وجود ندارد

استاد: در وسائل در دو باب آمده صدر در باب ۶ ذیل در باب ۲۵ از ابواب صلاة الجمعة آمده تقطیع کرده روایت را همه روایت در علل الشرایع است ج ۱ ص ۲۶۴ و ص ۲۶۵ روایت مفصل است ۳ یا ۴ صفحه است

یرد علی الاستدلال به این روایت چند ایراد اولاً ایراد سندی متأسفانه چون اکثر روایات فضل بن شاذان به واسطه این دو راوی روایت شده است یکی محمد بن عبد واحد عبّس یا ابن عبدوس و دیگری علی بن محمد قتیبه هر دو اکثر قریب به اتفاق روایات فضل از طریق این دو نفر روایت شده البته بیانی داریم که با این بیان تقویت می شود وثاقت این دو بزرگوار اولاً استناد صدوق به این دو بزرگوار ثانیاً ملازمت ابن قتیبه مخصوصاً با فضل ، فضل فرد معمولی نبوده از حضرت عسگری در شأنش هست که انی لا غبط اهل نیشابور لمكان فضل بن شاذان بینهم یک همچین مردی بوده ، امام عسگری می فرماید من غبطه مردم نیشابور را می خورم که هم چون فضل بن شاذان در میان آن هاست یک همچین مرد با جلالت شاید تشیع در خراسان

مدیون ایشان باشد در بخش عظیمی از تاریخ اش و کتب قوی الایضاح در امامت و روایات اش همه قوی المضمون است و ضعیف المضمون ندارد لکن معذالک این چیزها نمی تواند حجیت سند را برای ما درست کند و وثاقت ابن عبّاس و ابن قتیبّه ثابت نشده شهادتی بر وثاقت این دو نفر نداریم ضعف سندی روایت محرز است، اکثر روایات ابن شاذان را ابن قتیبّه نقل می کند معلوم است یار راز او بوده راوی گذرا نبوده، شاید ارتباط شیخ و تلمیذ باشد در روایت، خیلی کم است روایتی که از طریق ابن قتیبّه روایت نشده باشد، بعید است تلمیذ فضل بن شاذان اهل دروغ باشد ثقه نه باشد جعل کند یا در نقل دقیق نباشد اگر در نقل دقیق نه بود فضل همه علوم خود رابه او نمی سپرد، چند نفر دیگر را می آورد به آن ها روایاتش را به گوید ولی بهر حال یک وجه منضبط فنی را برای ما در اثبات وثاقت فراهم کند مگر تجمیع قرائن را به حد اطمینان برساند

مستشکل: کسی آن ها را ارجح کرده؟

استاد: شهادت بر وثاقت نیست نه عامه نه خاصه دلیلی بر وثاقت هیچ یک از دو راوی نیست مشمول ادله حجیت نه خواهد بود روایاتی که در سند آن ها این دو راوی باشد مگر کسی بر اثر تجمیع احتمالات اطمینان به وثاقت حاصل شود و احتمال عدم اطمینان به درجه ای برسد که عقلاً قابل اعتماد نه باشد اشکال دوم این که در روایت قرینه ای بر اشتراط این صفاتی که گفته شد در امام جمعه وجود ندارد که امام جمعه باید این شرط ها را داشته باشد، اگر نظر روایت به اعمی و اغلب باشد که غالباً چنین است که امام جمعه افقه اعلم و اکمل است اگر امام جمعه مثل خود مأموم بود یا اصلاً مفضول بود، آیا به دلیل مفضولیت امامتش صحیح نه باشد در روایت چیزی نیست یکفای در روایت نظر به اعم و اغلب داشته باشد با اعم و اغلب بودن این حیثیات در امام جمعه سازگار است با اغلب بودن این اوصاف نمی توان ظهور در شرطیتی از این روایت به دست آورد

اشکال سوم بر فرضی که ظهور در شرطیت این صفات هم داشته باشد که امام باید علم اش چنین باشد عدلش چنین باشد امام باید از نظر علم و فضل در حدی باشد که مصداق این روایت باشد و گفتیم به هر دلیل این

روایات دلیل شرطیت این صفات اند در صحت صلاة جمعه ، حصر این صفات بر امام معصوم دلیلی ندارد ، به فرض به گوئیم امام جمعه بدون این صفات حق امامت ندارد باید عدلش چنین باشد آشنا با احوال مسلمین باشد آشنا با مصالح دین و دنیا آن باشد فرق اش این است که امام معصوم علمش تام است دیگران علمشان تام نیست ، صفات در امام معصوم منحصر نیست منتهی این طور نیست بقیه عالم نه باشند ، صفاتی هستند این صفات مشککه بر مراتب فضل و کمال صدق می کنند مرتبه مطلق و بدون قیدش را امام معصوم واجد است ، مراتب دانیه فضل و علم را بقیه دارند بر فرض اشتراط ، اشتراط مرتبه اعلی فهمیده نمی شود، تا به گوئیم منحصر در امام معصوم است ، لعلمه و فضله نه گفته لاعلمیته و افضلیته یا اعدلیته تا گفته شود منحصر در امام است ، یا توقیفهم علی ما أرادوا من مصلحة دینهم و دنیاهم را نگفته مطابق با واقع که منحصر در امام شود باکثر ما یکن که نگفته لذا دلالت بر انحصار صفات بر امام معصوم وجود ندارد بر فرض این دلالت شرطیت صفات را در امام جمعه برساند شرطیت در حدی که منحصر در امام معصوم باشد را نمی رساند این هم جواب اشکال سوم بر روایت

مستشکل: مفضول بودن را رد می کند؟

استاد: نروند سراغ یک آدم بی خبر که صرفا آدم خوبی است ، صرفا به عدلش نباید اکتفا کنند ، این که از همه فاضل تر از کجا فهمیده می شود ؟ باید به گوید مردم را آنچه بدریشان می خورد ، امر عرفی است به خواهیم سخن ور انتخاب کنیم چه کسی را انتخاب می کردیم کسی که میزانی از عدل و علم و .. داشته باشد ، ضرورتی صفات امام جمعه در حد اعلی باشد تا منحصر در امام باشد

دلیل هفتم: بر اشتراط امام یا من نصبه در صحت صلاة جمعه روایت کلینی به سند صحیح یا موثق ما که می گوئیم صحیح به نظر ما تصنیف روایت به اصناف اربعه وجهی ندارد ، لذا پیش ما روایت یا صحیح است یا ضعیف یعنی غیر صحیح ، اگر شرایط حجیت را سندروایت دارد می شود صحیح ولو راوی امامی نباشد موثق باشد صحیح می شود اگر اکثر سلسله سند در حدی نه باشد که شرایط حجیت را دارا باشد می شود ضعیف اگر یک نفر هم باشد در سلسله سند که موثق نباشد ولو امامی باشد توثیق نداشته باشد روایت می شود

ضعیف لذا تقسیم روایی را مراحل اربعه ضعیف و حسن و موثق و صحیح را دارای ثمره عملی نمی بینیم
مطلق تقسیم و التصنیف ثمره ندارد

کَلْبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ
الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ أَمَّا مَعَ الْإِمَامِ فَرَكْعَتَانِ وَأَمَّا مَنْ صَلَّى وَخَذَهُ فِيهِ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً
أَقُولُ هَذَا لَا يُنَافِي مَا مَرَّ لِأَنَّهُ يُشْتَرَطُ فِي إِمَامِ الْجُمُعَةِ كَوْنُهُ يُحْسِنُ الْخُطْبَتَيْنِ وَيَتِمَّكُنُ مِنْهُمَا لِعَدَمِ الْخَوْفِ وَ
التَّقِيَّةِ بِخِلَافِ إِمَامِ الْجَمَاعَةِ وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنْ طَرِيقِ الصَّدُوقِ بِدُونِ الْقَيْدِ الْأَخِيرِ

وسائل ابواب صلاة جمعه باب ۶ ح ۸

تقریب استدلال به این روایت برای اثبات مشروعیت جمعه به امام یا من نصبه به این بیان است که در
روایت یک تفصیل داده شده بین صلاة جمعه مع الامام و صلاة الجمعة بدون امام، در صلاة جمعه بدون امام و
ان صلوا جماعة هم آمده که تعمیم داده شده حکم به صورت جماعت برقرار کردن نماز از این تفصیل با تعمیمی
که ذیل روایت نسبت به شق ثانی آمده است چنین استفاده می شود که شق اول مربوط به نماز جمعه ای
است که مع المعصوم باشد و شق دوم جائی که امام معصوم نه باشد در شق دوم که امام نیست فرموده ۴
رکعتی به خوانند حق ندارند دو رکعتی به خوانند نتیجه این است روایت می فرماید طبق ادعایی که مستدل
می کند اگر امام معصوم باشد نماز جمعه دو رکعت خوانده شود اگر امام معصوم نباشد ۴ رکعتی به خوانید حتی
اگر امام جمعه داشته باشید حق نماز جمعه خواندن ندارید و این ظهور در اشتراط صحت اقامه جمعه به حضور
امام دارد بعضی از فقها مثل حاج آقا رضای همدانی تعبیر دارند که این تصریح به اشتراط جمعه دارد به
حضور معصوم لکن این استدلال هم صحیح نیست یرد به این استدلال به روایت اولاً این روایت به دو نوع
دیگر نقل شده آدرس روایت وسائل ابواب صلاة باب ۶ ح ۸ این استدلال تام نیست اولاً این روایت به دو
صورت دیگرهم روایت شده از سماعه روایت شده به دو شکل دیگر، یک روایتی که صدوق نقل کرده ان
صلوا جماعة در آن نیست، ذیل در آن نیست، شق هست ولی تعبیر و ان صلوا در آن نیست بنابراین معنی اش
می شود با امام جماعت بودندو شرایط جمعه بود ۲ رکعتی به خوانند امام یا شرایط نبود ۴ رکعتی به خوانند

ربطی به شرعیت حضور معصوم در صلاة جمعه ندارد در متنی دیگری که باز هم کلینی روایت کرده است ، یک تکلمه بر روایت آمده که این اما مع الامام یعنی مع امام الیخطب که این یعنی ، نه باید اضافه ی رواة بعد باشد ظاهر این است که تفسیری است که خود راوی اول همان سماعة از فرمایش امام فهمیده ، بنابراین بنابر روایتی که کلینی می کند که یعنی آمده معلوم می شود راوی که سماعة است از امام چنین فهمیده که امام الیخطب پس معنی اش چنین می شود که اگر با امامی که می تواند خطبه به خواند بودند باید دو رکعت جمعه به خواند اگر جماعت نبود یا جماعت بود امام یخطب نبود ، در چنین صورتی باید ۴ رکعتی به خوانند یعنی واجب نیست نماز جمعه

مستشکل: احتمالش هست که سماعة نگفته باشد بقیه راویان اضافه کرده باشند

استاد: خلاف وثاقت و امانت در نقل می شود سماعة که نقل می کند از امام ، کسی که از سماعة نقل می کند اگر این تفسیر ، تفسیر خودش است باید به گوید که مثلاً من این طور فهمیدم از روایت،

راوی که این یعنی را اضافه می کند معلوم می شود : راوی قرینه ای وجود داشته، قرینه حسی بوده حدسی نه بوده می گوید سمعت الامام ، اسنادی که به امام می شود عن حس باشد قرینه حسیه بوده باسناد آن قرینه حسیه مقصود از امام ، امامی که خطبه به خواند ، هست

مستشکل: احتمال قرینه حدسیه داده می شود در مورد سماعة

استاد: نه ، سماعة هم حق ندارد به گوید یعنی، خلاف ظهور است

مستشکل: اگر عبارتی طوری بود به کلام امام اضافه می کرد نباید به گوید این معلوم است که عبارتش جدا است از کلام امام

استاد: در مقام روایت است یک وقت مقام افتاء است ظهور حال اخبار عن حدس است ، وقتی مقام روایت است همیشه ظهور حال اخبار عن حس است در مقام روایت است در مقام شهادت عن حس است از امام شنیده است یعنی سیاق روایت یعنی عن حس است، اگر عن حدس است باید وقتی روایت که کامل شد به گوید اری

مستشکل: قرینه حسیه نه ، فضای آن موقع وقتی امام هر وقتی کلمه یخطب می گفتند با توجه به فضا این معنا را می داده

استاد: پس از قرینه حسیه استفاده می کردند قرینه ای بوده هر کسی از امام می شنید در آن فضا همین روایت را می شنید همین را می فهمید ، قرینه حسی هم یعنی گویا خود امام فرموده است